# نمی خواهید رمان بنویسید؟

[ترجمه: میترا اسدنیا]

اگر رمان خوان حرفه ای باشید قطعاً به نوشتن رمان هم فکر کرده اید و این بی تردید بخشی از دلمشغولی ها و حتی آرزوهای شماست. هنگامی که تصمیم می گیرید که داستانی بنویسید، ایده این کار یعنی نوشتن داستان، ذهن شما را درگیر می کند. بهتر است بدون نگرانی از نتیجه کار به خط سیر داستان فکر کنید، به شخصیت های داستان فکر کنید و به مکان های داستان فکر کنید.

این گونه نخستین گام را برای خلق یک رمان برداشته اید، گام های دیگر نیز دریی می آیند.

**گام اول:** نخستین چیزی که باید تکلیف خود را با آن روشن کنید، ایده داستان است، برای این کار می توانید کتاب های دیگر را بخوانید، فیلم های مختلف ببینید و به موسیقی گوش کنید و کارهایی مانند آن تنها برای الهام گرفتن و یا برای اینکه انتظار بکشید ایده ای به ذهن شما خطور کند. اما بهترین ایده هنگامی به سراغتان می آید که شما هیچ تلاشی برای فکر کردن نمی کنید.

**گام دوم:** طراحی و به اصطلاح پیاده کردن تمام ایده های ذهنی شما برای کاراکترها، حوادث، مکان ها و یا هر چیز دیگر در داستان است. شما بعداً می توانید هنگامی که آماده نوشتن می شوید این موضوعات را فهرست کنید.

**گام سوم:** تصمیم بگیرید که بالاخره موضوع کتاب شما چیست، دراین نقطه تنها کافی است که موضوعات پایه ای و اصلی را بدانید. مثلاً باید بدانید که چه کسی شخصیت اصلی داستان است و قرار است چه کند. به اصطلاح در هر شخصیت چه ماموریتی در کل داستان دارد. در مرحله چهارم باید به چیدمان کلی داستان خود فکر کنید و برای این کار یک سال یا دوره زمانی خاص، یک ژانر خاص و همچنین جزئیات مربوط به شروع کار را باید انتخاب و مشخص کنید.

در مرحله پنجم شخصیت اصلی داستان خود را خلق و مشخص کنید. فراموش نکنید که شخصیت اصلی داستان الزاماً شخصیت مثبت و خوبی نیست بلکه تنها اصلی ترین شخصیت است. شخصیت های اصلی یعنی همان کسانی که داستان شما درباره اوست. اما در این زمینه باید مطمئن باشید که شخصیت اصلی در داستان شما شخصیتی کاملاً خاص و منحصر بفرد و درعین حال قابل باور باشد. برای این که شخصیت شما قابل باور باشد باید همانند هر فرد دیگری دارای تاریخچه و شرح حال زندگی باشد. اونیز همچون هر انسان دیگر باید ترس ها، امیدها، رؤیاها و آرزوها، خانواده و شغل، مشکلات، دوستان و دشمنان، گذشته و حال خود را داشته باشد.

درمرحله ششم طرح و نقشه داستان است که باید به آن بپردازید. آیا شخصیت اصلی شما در تلاش برای تحقق یک هدف خاص است؟ این شخصیت با شخصیت ها چه هدف ها و اقداماتی باید انجام دهند تا به خواسته و هدف خود نائل شوند؟ این همان موضوعی است که اصطلاحاً کشمکش یا گره اصلی داستان را شکل می دهد. بنابراین با این سؤال ها مواجه هستید: مشکل شخصیت اصلی داستان چیست؟ آیا درتلاش برای حل مشکل، مشکلات بیشتری خلق می کنند؟

نکته مهم دراین مرحله توسعه و گسترش طرح داستان است. آیا شخصیت اصلی شما در پی حل مشکل یا در جریان مشکلات خود تا پایان کتاب به شخصیت متفاوتی تبدیل می شود؟ در این زمینه باید مطمئن باشید که طرح داستانی شما در پیوند کامل با موضوع کتاب، شماست و در روند شکل گیری و ادامه ماجرا ها تا رسیدن به تغییرات مورد نظر شما در انتها، مراحل و موقعیت های بسیاری را ترک کرده و پشت سر می گذارد. در اینجا به مرحله هفتم می رسیم .دراین مرحله شما باید شخصیت های حمایتگر و نیز شخصیت های مقابل و متضاد شخصیت اول را خلق کنید. این شخصیت ها یا باید نقش مهمی ایفا کنند و یا در چشم انداز داستان حضور کافی داشته باشند. دراین زمینه افرادی را که در مسیر داستان با نقش ها و مکالمات و اقدامات فراوان حرکت نمی کنند داخل نکنید زیرا این کار سبب می شود که داستان کسل کننده شده و وزن لازم را از دست بدهد.

**سعی کنید شخصیت های شما تا حد امکان چند بعدی باشند، در غیر این صورت افرادی کسل کننده و به اصطلاح تخت و فاقد جذابیت خواهند بود که حتی بهترین داستان ها را هم خواهند کشت پیش از این که حتی جوانه بزنند**

شخصیت های دوم داستان هم درست همانند شخصیت اول داستان باید کاملاً باور کردنی باشند حتی اگر ترس ها، امیدها، آرزوها، موتیف ها و گذشته شخصیت ها تا پایان داستان و یا حتی هرگز آشکار نشود، به هرحال شما ناگزیرهستید که آنان را به گونه ای خلق و ترسیم کنید که شخصیت های دیگر داستان بتوانند بیرامون آنها حرکت کنند.

به هرحال شخصیت های داستانی شما باید کسانی ازمیان مردم باشند لااقل اگر دوست دارید که نویسنده موفقی باشید.

در مرحله هشتم باید به بازنویسی اثر توجه کنید. یک داستان واقعاً در این مرحله است که خلق و نوشته می شود. دراین مرحله داستان خود را ویرایش و بازنویسی کنید و این همان کاری است که داستان را خوب و خوشایند می کند. نسخه اول در بیشتر داستان ها همیشه بد خواهد بود. در این مرحله هیچ محدودیت زمانی برای این کار قائل نباشید وتنها به بازنویسی کار فکر کنید.

در مرحله نهم کار خود را می توانید به کسی نشان دهید دوست و یا افراد خانواده که می توانند به شما کمک کنند. البته گروه ها و دسته های مختلف حاضر در شبکه های اینترنتی هم در صورت تمایل شما گزینه خوبی هستند که به طور هفتگی و یا ماهانه می توانند بازتابی از کار شما باشند.

مرحله دهم ادامه بازنویسی است. یک داستان بزرگ هرگز به طور واقعی تمام نمی شود و به عنوان یک نویسنده آماتور شما واقعاً هیچ محدودیت زمانی در کار خود ندارید.

اما اگر حوصله کافی برای نوشتن یک رمان ندارید، احتمالاً در شرایطی هستید که اصلاً نباید این کار را انجام دهید.

**● جند نکته تکمیلی**

زیاد کتاب بخوانید، این کار می تواند به شما عبارت ها و جملاتی را بیاموزد که نویسندگان به طور معمول در کار خود و برای بیان خود از آنها بهره می گیرند.

در فرصت مناسب یک هدف ابتدایی، یک موضوع یا موضوعات همچنین یک چیدمان ابتدایی و نیز داستان و شخصیت های ابتدایی شامل شخصیت اصلی یا قهرمان داستان و نیز یک یا چند شخصیت متضاد انتخاب کنید که مانعی بر سر راه شخصیت اصلی هستند و یا بر خلاف مسیر یا هدف او حرکت می کنند و در کنار آن شخصیت های حمایت گر که او را در مسیر مورد نظرش یاری می کنند. شما می توانید از ابزارهای مختلف نظیر عناوین موضوعی و یا دیگر روش ها در ترسیم خطوط اصلی داستان استفاده کنید و به کمک این عناوین موضوعی، به گونه ای منطقی خط سیر مستمر خود را در ادامه داستان دنبال کنید و همچنان در طول داستان پی گیری منطقی خود را ادامه دهید این مسئله نقش مهمی در نوشتن یک اثر حرفه ای دارد زیرا هیچ انسانی علاقه به داستانی ندارد که به گونه ای غیر منطقی ادامه می یابد و یا دارای شکاف ها و نکات مبهم و ناگفته در مسیر داستان و سیر وقایع باشد.

چارچوب اولیه و پایه ای برای طرح اصلی خود ترسیم کنید. این کار به شما همچون راهنما و علائم راهنما در طول مسیر کمک می کند که در پیاده کردن ایده های خود در داستان اطمینان لازم را بدست آورید ضمن این که شما را در مسیر مناسب که در نقشه تعیین شده قرار می دهد. با کمک این طرح و یا چارچوب ابتدایی می توانید به آسانی مسیر خود را از جاده های انحرافی قطع کنید. همچنین به شما کمک می کند تا شخصیت های غیر ضروری و حوادث غیر لازم را از داستان حذف کنید.

این اغلب ایده خوبی نیست که دستنوشته خود را به ناشر ارائه دهید. بلکه بازهم به خودتان برای بازبینی، بازنویسی و اصلاح داستان فرصت کافی دهید. این کار ممکن است حتی چند هفته طول بکشد اما واقعاً ارزش این را دارد که زمان لازم را برای ارائه یک داستان با جزئیات کامل و کیفیت عالی ارائه دهید.

یکی از مشکلاتی که به آسانی ممکن است بر سر راه شما قرار بگیرد مسئله انتخاب زمان نامناسب برای وقوع حوادث داستان است. انتخاب زمان نامناسب در مورد حوادثی که در زمان حال یا گذشته رخ می دهند، به آسانی سبب قطع ارتباط خواننده از متن می شود. بنابراین بهتر است یک قدم به عقب بردارید و همه چیز را اعم از زمان افعال، قواعد گرامری و جملات را بازبینی کنید و بگذارید دوستان و همکاران شما و دیگران داستان شما را مرور کنند و آزادانه نظر بدهند.

پیش از این که به ناشران عادی مراجعه کنید بهتراست یک ناشر الکترونیکی برای کار خود پیدا کنید. اگرچه برخی ناشران الکترونیکی هم همچون برخی ناشران عادی با مشاهده کار شما می گویند: «چندان ارزشی ندارد» بیشتر ناشران چنان که من دیده ام چیزی برای ارتقای کیفیت داستان اضافه نمی کنند بلکه تنها نوعی کاستن از داستان را بر داستان تحمیل و باب آن هزینه ای را هم بر نویسنده تحمیل می کنند. اما یک ناشر واقعی کسی است که باید در ارتقای کیفیت کار شما تلاش کنند و یا به شما در صورتی که آن را واجد ارزش چاپ شناختند، کمک کنند و به شما فرصت بدهند که کارتان را ارتقا بدهید. بیشتر ناشران الکترونیکی از طریق وب لاگ ها و گفت و گوهای آن لاین می توانند به شما در ارتقای کارتان کمک مهمی کنند. تا آنجا که می توانید از روش های نگارشی مختلف استفاده کنید و روشی که بهترین راه برای شماست، انتخاب کنید اما نویسندگان مختلف کاملاً متفاوت می نویسند اما این پند مهم نویسندگی را فراموش نکنید: که یک قالب و شیوه، همیشه و برای همه مناسب نیست.

نیازی نیست که همیشه درباره چیزی که می دانید بنویسید بلکه می توانید درباره چیزهایی تحقیق کنید و مثلاً درباره موضوعی که دوست دارید بدانید، تحقیق کنید و سپس آن را در متن خود داخل کنید. از اینترنت، کتابخانه ها و مصاحبه ها و... به عنوان ابزارهایی برای تحقیق غفلت نکنید.

یک روش برای توسعه یک نول آن است که پایان آن را در ذهن داشته باشید. این کار در شکل دادن موضوع، طراحی و چیدمان داستان و شخصیت ها به شما کمک می کند.

سعی کنید شخصیت های شما تا حد امکان چند بعدی باشند در غیر این صورت افرادی کسل کننده و به اصطلاح تخت و فاقد جذابیت خواهند بود که حتی بهترین داستان ها را هم خواهند کشت پیش از این که حتی جوانه بزنند.

گاه ممکن است شخصیت های شما داستان را به راهی و مسیری توسعه دهند که انتظار نداشته اید. نترسید!

این می تواند چیز خوبی باشد و می تواند مسیر تازه و نویی را به طرح اولیه شما بیفزاید. سعی کنید شخصیت هایتان را بر پایه تجربه های واقعی زندگی استوار کنید و شکل دهید و از نظر انگیزه ها و رفتارها بگونه ای باشند که خودتان باور دارید که شخصیت ها دریک شرایط واقعی آن گونه خواهند بود. اما از تخیل خود هم نهایت بهره را ببرید و بایدیگران هم به تبادل نظر بپردازید. نترسید از این که اشخاص مختلفی را برای شخصیت های مختلف داستان خود مورد تحقیق و بررسی قرار دهید. از دور انداختن و نادیده گرفتن هرایده ای برای نوشتن خودداری کنید. زیرا اغلب تمرین خوبی برای دست یافتن به مواد و موضوعات بیشتر از آن است که شما واقعاً به آن نیاز دارید.

---

## درباره فیلم جدید «فرناندو میره لس» برزیلی

# فجایع پنهان، دردهای مستمر

[وصال روحانی/ منبع: Movie Web]

فرناندو میره لس کارگردان برزیلی با فیلم جدیدش که نام «کوری» (نابینایی) بر آن نهاده شده، یک بار دیگر درصدر اخبار جای گرفته و توجه عمومی را به خود جلب کرده است. این فیلم که در جشنواره چندی پیش کن فرانسه اولین مرتبه پخش بین المللی خود را تجربه کرد و از آخرین روزهای تابستان امسال در سطح جهان اکران عمومی می شود، به موضوع زندگی افراد در کنار دوستان وهمسایه ها در شرایطی خاص می پردازد و کشیده شدن زندگی مشترک آنها به بلوا را تشریح می کند. چیزی که در نگاه نخست یک نعمت به نظر می رسد، اما براساس داستانی که میره لس فراروی ما می گذارد، می تواند مخرب و بدترین اتفاق هم باشد و ضررهای فراوانی را برای آدمی به همراه داشته باشد.

برای هنرمندی که پیشتر به بحث رواج حمل اسلحه و خلافکاری بین نوجوانان و جوانان در برزیل، در متن فیلم «شهر خدا» پرداخته و از همکاری های خوتبار در فیلم «باغبان مستمر» (باغبان وفادار) یاد کرده بود، موضوع و نم داستان «کوری» آنقدرها هم جای تعجب ندارد و چیزی نیست که بتوان از افکار میره لس دور و جدا دانست و یا غریبه با اندیشه های او تلقی کرد و برعکس او کسی است که اینگونه ماجراها را به خوبی می شناسد و استاد پروش و ارائه این قبیل داستان ها است و شاید هم بهترین گزینه برای این قضیه بوده باشد. البته فاکتور تخیل و قصه سرایی های برخاسته از احتمالات دهه های بعدی نیز با این قصه آمیخته است، زیرا در «کوری» با این فرضیه و تصور مواجه ایم که اگر اپیدمی نابینایی به جان مردم بیفتد و آنها را از نعمت دیدن محروم کند، چه حال و روزی خواهند یافت و کدام واکنش ها را موجب خواهد شد. این ترسیم یک تراژدی حقیقی ویک موقعیت آزاردهنده در بین انسان های عصر کنونی است که مشکلات شان طبعاً با شرایط و دشواری های اعصار گذشته و نسل های پیشین فرق می کند و راهی را فراروی آنها می گذارد که در گذشته موجود نبود و طی طریق هم در آن مسیر نشان نمی داد.

از دیدگاهی کلی در «کوری» اضافه بر طرح کردن داستان ظاهراً خیالی خود از دردهای رایج و حقیقی روز نیز می گوید و همچنین از موارد و اتفاقاتی که طی سال های اخیر واقع رخ داده اند و می توانند به شکل های مختلف در آینده نیز اتفاق بیفتند. در این راستا توفان مهلک کاترینا و قحطی ها و گردباد در میانمار هم به طور مستقیم و وسیع و هم به شکل ایما و اشاره در فیلم جدید میره لس مورد یادآوری قرار گرفته اند. شاید هم تمام اینها فقط استعاره هایی از سوی این هنرمند ظریف و خطیر برزیلی برای گفتن حرف هایی اساسی تر و مقصود اصلی اش باشد. این فیلمساز مؤلف امریکای جنوبی که به لحاظ شهرت و اعتبار در کشور زادگاهش شانه به شانه والتر سالس می سابد، می گوید: «شکل های مختلفی از کوری و نابینایی ها و عوارض آن وجود دارد. یک نمونه آن گوسنگی کشیدن حدود ۲ میلیارد نفر در سطح جهان است که بیشتر آنها در کشورهای آفریقایی سکان اند. این ماجرایی است که به طور پیوسته در سطح جهان ادامه دارد وچون ضربتی نیست و به صورت واقعه ای مقرر دوی نمی دهد، عده ای متوجه وسعت و عمق و تأثیرگذاری آن نیستند، ولی حقیقت آن است که فرقی با یک فاجعه ضربتی و عاجل ندارد و همان قدر کشنده و زیانبار است و حتی از آن نیز ضررهای بیشتری دارد زیرا به طور پیوسته

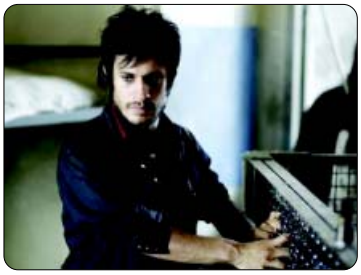

جان ها را می گیرد. حال آنکه زلزله در یک لحظه می آید و صدها تن را می کشد ولی از لحظه پایان زلزله، دیگر خطری از این بابت متوجه مردم نیست. قحطی و گرسنگی اما به طور پیوسته آدم می کشد و انسان ها را از درون می خورد. توفان کاترینا می آید و در هم می شکند و جان ها را می گیرد و به خاطر سر و صدا و ضربتی بودنش همگان متوجه آن و عمق فاجعه می شوند، ولی مردم عادت ندارند عوارض حقیقی و دیرپای قحطی ها و گرسنگی ها و بسته بودن چشم های جهانیان و بویژه مقام های مسئول را در این خصوص ببینند زیرا یک واقعه آنی و لحظه ای نیست. فیلم من در این باره است، هرچند به خودی خود واقعه ای عاجل و ضربتی است و تأثیر آن بر مردم دنیا را به نمایش می گذارد.» «کوری» از روی رمانی از خوزه ساراماگو نویسنده پرتغالی ساخته شده و این نویسنده ای است که پیشینه فتح جایزه نوبل ادبیات را دارد. قصه ساراماگو و فیلمی که میره لس از روی آن ساخته است، به ما می گوید که در نقطه ای نامعلوم از جهان، رواج یک ویروس و بیماری ناشناخته باعث می شود که قوه بینایی هزاران تن از بین برود و چشم های مردم سرشار از ماده ای سفید و شیر مانند و به تبع آن قوه بینایی آنها محو شود و به قول ساراماگو، کوری سفید از راه برسد.

میزان شوک حاصل از این مشکل بزرگ به حدی است که مردم دست به شورش و برخورد می زنند و منطقه زیست آنها در آشوب فرومی رود و چیزی که دیده نمی شود، امنیت و آسایش است. مقام های مسئول افراد مبتلا به این بیماری را در محوطه های بزرگ و محفظه های غیرقابل عبور جای می دهند و تنهایشان می گذارند و حتی از مراقبت پزشکی از آنها و رساندن دارو به آنها خودداری می کنند و غذایی هم که به دست آنها می رسد، اندک است. حتی وقتی این بیماران می کوشند در عین نابینایی از آن محوطه ها (و به واقع زندان ها) بگریزند، نمی توانند زیرا به مأموران اختیار و اجازه داده شده است که آنها را با تیر بزنند و این در حالی است که حتی افراد فراری هم به سبب نداشتن قوه دید در صورت خروج از محوطه چاره ای جز گردش بی نتیجه در آنجا ندارند و دوباره به دام مأموران و زندانبان ها خواهند افتاد. در میان زندانی ها و افرادی که به آن شکل گرفتار و «هم بند» شده اند، می توان به کاراکتر مارک رافائو (یک چشم پزشک) و جولی بن مور (همسر او) که بینایی اش را بازمی یابد اما تظاهر به کور بودن می کند (تا همسرش را در بازداشتگاه همراهی و به وی کمک کند) اشاره نمود. همچنین یک مرد پیر (با بازی دنی گلوور)، یک زن ماجراجو (الیس یراگا)، یک سارق (وان مک کلار) و یک زوج تقریباً جوان (یوسوکی ایسی یا و یوشینو کیموا) نیز در جمع زندانیان هستند. این گروه از زندانیان قصد دارند با برقراری نظم در میان خویش، لااقل از عوارض و پیامدهای منفی بیماری خویش بکاهند، اما در محوطه کناری افرادی را می بینیم که خود را ارباب بی نظمی نامیده اند و هدایت شان با کاراکتر گائل گارسیا برنال است که اسلحه به دست دارد و هر لحظه برای شلیک آماده است. وابستگان او غذاهای دیگران را می رباند و از آنها می خواهند هر چیز گرانبهایی را که دارند تحویل شان دهند و این چنین است که بلوا و ناامنی ادامه می یابد. آلیس براگا که قبلاً هم نامش آمد، می گوید: «یک نفر می گفت مسائل مطرح در این فیلم غیرانسانی است، اما این چیزی است که ما تجربه کردیم. این فیلم راجع به انسان هایی است که به خاطر شرایط موجود به سوی کارهای تند و غیرانسانی و بی رحمی کشیده می شوند و بر اثر بیماری کنترل خود را از دست می دهند. این چیزی است که زمانه و شرایط و بیماری ها به آنان تحمیل کرده است.»

آیا احتمال دارد بر اثر بیماری و عوارض فوق، مردم آن گونه به خشونت و قتل کشیده شوند؟ جولی بن مور بازیگر پرسابقه هالیوود می گوید: «بله، امکان پذیر است. به نمونه هایی فکر کنید که در سال ها و دهه های اخیر در سطح جهان دیده شده و جنگ ها بین کشورها و بحران ها در مناطق مختلف نمونه روشنی در این زمینه است. حتی وقتی زلزله ای می آید، این گونه صحنه ها را شاهدیم و همه چیز فرومی ریزد و مردم به جای مانده از زلزله برای حفظ خود دست به هر کاری می زنند. اگر این فرض را بپذیریم، باید بگوییم که فاصله ما با آشوب فقط چند سانتیمتر است و هر لحظه ممکن است اتفاق بد گسترده ای روی دهد. ما حتی شاهد آشوب هایی بوده ایم که مرتبط با کمبود غذا و قحطی در برخی کشورها بوده است. بنابراین «کوری» نه تخیل صرف بلکه داستان رنج هایی است که کمترین فاصله را با آن داریم و فجایع آشکار و پنهان و دردسرهای مستمری است که متأسفانه وجود دارد و باید چشم باز کنیم و آن را ببینیم. «میره لس نیز به عنوان حرف آخر می گوید: «این تخیل صرف نیست و دولت جنایتکار امریکا با دخالت در امور سایر کشورها و جنگ افروزی و کشتار مردم بی گناه در اقصی نقاط جهان فاجعه را بر بسیاری از مناطق دنیا مستولی ساخت. آنچه بوش و همکارانش انجام می دهند، نسخه حقیقی چیزی است که ما به عنوان یک خیال و تخیل در فیلم خود مطرح کرده ایم.»

---

**کارگاه نقد**

## درباره فیلم مستند و افشاگر «ترامبو»

# یک سناریست درخشان و پنهان

[منبع: Movie Line]

دالتون ترامبو آدمی پیچیده، قصه نویسی خوب و یک سناریست عالی بود و فیلم مستند جدیدی به نام «ترامبو» که به تازگی در امریکا و اروپا اکران شده است، همین مسئله و زندگی پردردسر او را به نمایش می گذارد. کلمات این مرد گاه مثل رعد و برق خطرناک بود و زمانی هم مانند نسیم صبحگاهی می وزید و آرامش را به ارمغان می آورد و این تفاوت ها نیز در متن گفتار به کار گرفته در این فیلم جدید نمایان است و لابد با اثر سینمایی مناسبی مواجه ایم که این خصلت های متضاد و توانایی های متفاوت یکی از سناریست های مغضوب دولت امریکا و برترین فیلمنامه نویسان ۶۰ سال اخیر هالیوود را به طور توأمان به نمایش نهاده است. ترامبو یکی از هنرمندان هالیوود بود که در عصر موسوم به مک کارتیسم اسمش وارد فهرست سیاه شد و مدتها حق کارکردن در هالیوود را نداشت و بهتر بگوییم کار می کرد، اما از اسامی مستعار برای خود سود می جست و در غیر این صورت نمی توانست با هیچ استودیویی در هالیوود همکاری کند. فیلم، براساس نمایشنامه ای از پسر ترامبو که نام کوچکش کریستوفر است و با کارگردانی پیتر اسکین ساخته شده و اضافه بر پخش تصاویر مستند و حقیقی از ترامبو، مقداری مصاحبه با چهره های مختلف درباره «دالتون ترامبو» را نیز در آن می بینیم و می شنویم و طی آن، این چهره ها و نامداران نظرات خود را در باره وی می دهند و درموقع انجام این کار به طور مستقیم و صریح به دوربین نگاه می کنند و چشم در چشم بیننده می اندازند. نوبردازی ها نیز به شکلی است که جای تردید باقی نمی گذارد و برعکس نوعی آشنایی و ارتباط نزدیک بین بیننده ها و سوژه و افراد برقرار می شود.

بیشتر نمایشی هم از روی «ترامبو» و به واقع همین اثر هنری به صورت یک تئاتر و «کارصحنه» در شهر نیویورک به اجرا درآمده بود و شماری از کسانی که اینک در نسخه سینمایی «ترامبو» در حال صحبت درباره وی دیده می شوند، همان هایی هستند که در آن نمایش نیز دست داشتند و از آن جمله اند ناتان لین، برایان دنه هی و پل جیاماتی. از کلام آنها به راحتی می توان پی به احترام زیادی برد که به این سناریست برجسته می گذارند و این نیز طبیعی و قابل درک است که «ترامبو»، به این سبب که نوشته پسر اوست، سرشار از تعریف و نظرهای مساعد نسبت به وی باشد.

در این راستا حتی وجوه بد کاراکتر ترامبو هم به فراموشی سپرده شده و برخی کارهای منفی او در این فیلم آن قدرها مورد اشاره قرارنگرفته اند و از آن جمله است رفتارهای تند گاه به گاه وی، تقسیم توأم با اشتباه پول و سرمایه ای که دراختیار داشت. به جای دیدن و ترسیم این امور، وجوه و جلوه های مثبت کاراکتر وی فراروی بینندگان قرار گرفته است و ما او را کسی می یابیم که پرشور، مثبت، سرگرم کننده و روحیه بخش برای سایرین است. در مورد این

دالتون ترامبو پشت میز کارش

که ترامبو با برخی نوشته ها و قصه هایش چنین اثری را برخواننده ها و بیننده های آثارش داشت، تردیدی وجود ندارد اما در این که او در زندگی خصوصی خود نیز همیشه چنین بوده باشد، جای شک اساسی وجود دارد.

در ابتدای مطلب از سانسور شدن ترامبو در عصر مک کارتیسم سخن گفتیم و اینجا باید بیفزاییم که تحت هدایت چهره ای سیاه دل و سیاستمداری وابسته جمهوری سناتور جوزف مک کارتی از اوایل دهه ۱۹۵۰ فعالیت ها و اقدامات متعددی برای شناسایی افرادی که متمایل به کمونیست هاو به زعم گروه مک کارتی صاحب ایده های روسی و چینی بودند، در جامعه هنری امریکا ومنجمله در هالیوود صورت پذیرفت و افرادی که در این ارتباط یافته و متهم می شدند، از کار در این جامعه محروم می ماندند و مجبور به گریز و یا کار در خفا و با اسامی غیرحقیقی می شدند. این چنین بود که ترامبو نویسنده سناریو فیلم های مشهوری مثل «اسپارتاکوس» نیز مجبور به حاشیه نشینی اجباری و سپس ارائه کارهای تازه خود در خفا و با دشواری های فراوان شد.

در میان افرادی که متهم به ارتباط با کمونیست ها شدند و به این سبب به حاشیه رانده شدند، ۱۰ نفر را که مشهورتر بودند، «گروه ۱۰ نفره هالیوود» نامیدند و ظاهراً ترامبو هم یکی از آنها بود. جالب تر این که او با نام مستعار رابرت ریچ برنده یک جایزه اسکار برترین سناریو هم در سال ۱۹۵۷ شد و چون در صورت حضور در مراسم هویت اش لو می رفت و نام حقیقی اش مشخص می شد، برای دریافت جایزه اش اصلاً در محل اهدای جوایز اسکار در شهر لس آنجلس ظاهر نشد. همین جایزه نیز نشانی دیگر از مهارت دالتون ترامبو در بازی با کلمات و جمله پردازی و البته توان وی در قصه گویی بود. وقتی فشارهای کمیته بررسی فعالیت های ضد امریکایی در کنگره این کشور که هدایت آن با مک کارتی بود، بر روی ترامبو به اوج خود رسید، وی برای مدتی از سناریونویسی و کار (حتی پنهانی) درهالیوود دست برداشت و به نوشتن مقالات و ایده ها و نگارش نامه هایی سرگشاده و با خصوصی پرداخت که برخی نمایانگر مسائل روز زندگی وی و همو طنان و یا نشانگر ارتباط های خانوادگی او بودند. وی یک بار هم به دلیل کوبیدن کنگره و بیان ایرادات فراوان مک کارتی و انتقاد از دولت متجاوز امریکا که حتی حق دخالت در ایده های دیگران را به خود می داند، به حبسی یک ساله رفت و در این مدت واقعاً چیز تازه خاص و باارزشی را در مدیوم سینما و یا سایر شاخه های هنری نوشت و خیال و قصدی را هم در این خصوص نداشت. با این وجود حتی مقالات و نامه ها و اظهارنظرهای او در این خصوص نیز سر و صداهایی به پا کرد و لااقل به لحاظ اجتماعی و سیاسی در سطح بالایی قرار داشت و می شد در آن بسیاری از مسائل و نیازهای روز جامعه را یافت. حتی در یک نامه ترامبو خطاب به همسرش که در همان ایام نوشته شد و متن آن در فیلم قرائت می گردد، نیز بارقه هایی از مسائل فوق و جامعه شناسی مورد بحث دیده می شود. در عین حال همین نامه ها و مقالات هم نشانگر قسمت هایی سست و لرزان از وجود ترامبو است که بر اثر فشارهای روحی بر وی او به وجود آمده بود و در بسیاری از نوشته های دیگر او پنهان مانده است.

در این نامه ها از برخی پیام های تبریک و شادباش ایام تعطیلات که ترامبو برای وابستگانش می فرستاد مطلع می شویم و درپای برخی از آنها، قصه نویس مشهور واژه های «متأسفانه دوست تو را حک کرده است و یا به نامه دیگری برخورد می کنیم که او به مدیر مدرسه دخترش فرستاده و در آن، این مقام را به عدم اجرای تعهدات و وظایفش در قبال دانش آموزان متهم کرده است. حضور بازیگرانی مثل دانلد ساترلند و مایکل دافکلس و همچنین پل جیاماتی که قبلاً هم نامش آمد، در این فیلم چه به صورت راوی قصه و چه در هیأت کسانی که از ترامبو می گویند، شایان توجه و موجب افزایش توجه عمومی به آن است.

ترامبو یادآور عصری است که پیام ها و نامه های غنی و پرنکته و انسانی و طولانی بود و با اینکه وسایل ارتباطی گستردگی امروز را نداشتند، اما از آنها بسیار بیشتر از امروز برای مقاصد باارزش انسانی استفاده می شد. ترامبو فیلمنامه نویس بسیار مستعدی بود که بر اثر حماقت مأموران پروپاگان امریکا و زیاده روی یک سناتور مزدور و مجهول تبدیل به یک ثروت پنهان در هنر سینما شد و چنان معتبر گشت که اینک یک فیلم جدید مستند ۹۶ دقیقه ای از او که محصول کمپانی ساموئل گولدوین است، بیش از هر زمانی تحسین کننده او و هنرش و خوارکننده مخالفان تهی مغز آن دوره وی و دولت سرکوبگر آن زمان (و ایضاً این زمان) امریکا به نظر می رسد.